

روش تفسیری الفرقان در اسباب نزول

سیدحسین هاشمی

تابستان ۱۳۷۴

تفسیر الفرقان، در میان تفسیرهای معاصر، از جامعیت و نگرش ویژه ای به آیات قرآنی برخوردار است. در عرصه های فقهی، کلامی و فلسفی و تربیتی نیز ارائه دهنده نکاتی تازه است.

نویسنده دانشور این تفسیر، دکتر صادقی، از میان شیوه های تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن را در پیش گرفته و در گشودن اسرار و معانی و مفاهیم وحی، بیشترین اعتماد وی به خود قرآن بوده است، زیرا اعتقاد دارد: (...هرگاه قرآن، مرجع وزداینده ابهام از غیر خود باشد، برای خود نیز می تواند مرجع و روشنگر باشد. هرگاه برای اصلاح امور مشتبه باید به قرآن تمسک جست و راه رشد را از آن پیدا کرد، پس سزاوار است که در تفسیر قرآن نیز از خود قرآن بهره گرفته شود.

(والذین یمسکون بالکتاب و اقاموا الصلاة إنا لانضیع أجر المصلحین) ۱

آنان که به قرآن چنگ می زنند و نماز بر پا می دارند، از مصلحانند و ما اجر و پاداش مصلحان را ضایع نمی کنیم.

از مفهوم آیه استفاده می شود که رویگردانان از تمسک به قرآن، در شمار صالحان نبوده، بلکه مفسدند، زیرا تنها مرجع در امور اختلافی، خداوند است و آنچه حکم خداوند را بیان می کند، کتاب خداست:

(و ما اختلفتم فیهِ من شیء فحکمهُ الی الله...) ۲

شما در هر چیزی که اختلاف کرده باشید، داوری آن با خداست...

روایات عرض [روایاتی که عرضه مطالب و معارف را به قرآن، برای شناخت درست از نادرست، لازم می دانند] و احادیث متواتر، آن کسانی را که می خواهند پرده از چهره آیات قرآن کریم بردارند، ملزم می کند که کار خویش را با تدبیر در خود آیات قرآن آغاز کنند. در این صورت، جز روش تفسیر قرآن به قرآن، دیگر روشهای تفسیری، پوچ و غیر قابل اعتماد است.

پیامبر و امامان معصوم از دودمان پیامبر (ص) نیز در تفسیر قرآن، به این شیوه راست و درست، مشی کرده اند و بر مفسران قرآن است که این طریقه برتر را در تفسیر قرآن از آنان که آموزگاران معصومند، بیاموزند و در کار تفسیر به راه آنان بازگردند و بدین منوال در طول سالیان و زمانها باید کار تفسیر قرآن به پیش رود. ۳

از این رو، تفسیر الفرقان در روش تفسیری، بسیار شبیه به تفسیر المیزان و چه بسا متأثر از آن است.

نقش روایات در تفسیر، از دیدگاه الفرقان

چنانکه از تفسیر الفرقان پیداست، روایات تفسیری از جمله روایات سبب نزول، در پاورقی تفسیر آورده شده است. این عمل، خلاف شیوه دیگر مفسران است که روایات را در متن تفسیر جای داده و به عنوان یکی از مباحث و ارکان مهم تفسیر به رد و نقد و تحلیل آنها پرداخته اند. انگیزه به کارگیری این روش را از کلام مؤلف، در مقدمه کتاب می توان دریافت: (آیات عرض و احادیث آن، گواه است بر این که ظاهر قرآن چه رسد به صریح آن، حجّت است و اگر چنین نباشد، عرضه روایات به قرآن و ارزیابی و سنجش روایات با کتاب، توجیه پذیر نخواهد بود. و اما این که گفته شده است: (قرآن از ناحیه سند، قطعی و از ناحیه دلالت، ظنی است، ولی روایات از ناحیه صدور، ظنی و از ناحیه دلالت، قطعی اند)، سخنی خرافی و آفت زاست که از ساحت قرآن بسیار دور است؛ قرآنی که بیان آن فصیح ترین و رساترین بیان است.

تفسیر قرآن به وسیله سنت، یعنی توضیح بخشهایی از قرآن که برای فهمهای قاصر، مجمل می ماند و این نه از قصور دلالت کتاب است که آن در دلالت خویش بسیار آشکار است (حتّی در بخش متشابهات)، بلکه این ژرفا و بلندای معانی است که بر فهمها سنگینی می کند و گرنه الفاظ قرآن در بلندترین قله های فصاحت و بلاغت قرار دارد و روایتی که می گوید تفسیر قرآن جایز نیست مگر با سنت پیامبر (ص) و یا ائمه، تأویل آن منع از تفسیر به رأی است... ادلّه عرض، ما را به تدبّر صحیح و لازم در قرآن وا می دارد و رهنمود می دهد که در حد توان، روایات را به قرآن عرضه بداریم تا غث و سمین و خائن و امین از یکدیگر شناخته شوند.

و روایاتی که در تفسیر قرآن وارد شده است، نقش حواشی را نسبت به قرآن دارند. آنچه از این روایات با متن قرآن سازگار باشد، به عنوان شارح متن پذیرفته می شود و آنچه سازگار نباشد، به دیوار زده می شود و آنچه مورد شک و تردید قرار گیرد، به قائل و راوی آن واگذار می گردد. الفرقان ۱۹/۱-۲۱

از این بیان، مخصوصاً قسمتهای اخیر کلام دکتر صادقی، نگرش وی در قبال کلیت روایات تفسیری و از جمله روایات اسباب نزول که بخشی از روایات تفسیری است، روشن می شود و این که ایشان روایات را شارح و هامش متن قرآن می داند و این باور را حتی در چگونگی نگارش روایات نیز دخالت داده و به عنوان حاشیه و پاورقی در تفسیر خود نقل کرده است.

نقش این موضع گیری، اضافه بر بیانات روشن، نشانگر دید منفی و محتاطانه الفرقان نسبت به روایات و از جمله روایات اسباب نزول است. چون ما در صدد بررسی مجموع روایات تفسیری در الفرقان نیستیم، بنابراین، عواملی را که سبب نگرش منفی الفرقان به روایات اسباب نزول شده است، می آوریم.

ریشه نگرش منفی الفرقان به روایات اسباب نزول

۱. روایات اسرائیلی در اسباب نزول

در مقدمه تفسیر الفرقان، مؤلف به هنگام شمارش امتیازهای تفسیر قرآن به قرآن، از مفسرانی که در کار تفسیر، اعتمادشان تنها به روایات است، شکوه کرده که این مفسران به صرف صحیح بودن سند یک روایت، آن را در تفسیر قرآن به کار می‌گیرند، بدون توجه به متن و محتوای آن که سازگاری با قرآن دارد یا خیر. وی در ادامه این سخن می‌آورد: (... بسیاری از خرافات به وسیله بت پرستان و مسیحیان و یهودیان و امثال آنان در احادیث اسلامی راه یافته و از این راه وارد کتابهای حدیث شده است، بدون توجه به این که سند آنها صحیح است یا ضعیف.) پس از آن به عنوان نمونه بارز این دسته از روایات، به سبب نزول دو سوره (فلق) و (مسد) اشاره می‌کند: (چنانکه از طریق اهل سنت وارد شده است که پیامبر(ص) مورد سحر و جادو قرار گرفت. معلوم است که این سخن برای خدشه دار کردن مقام نبوت گفته شده است و قرآن بر این گروه از مردم، نام ظالم می‌گذارد:

(اذ يقول الظالمون ان تتبعون الا رجلاً مسحوراً) ۴

ستمگران می‌گویند که مؤمنان مردی را که جادو شده است پیروی می‌کنند.

۲. رهیابی تعصبات مذهبی در اسباب نزول

اختلافهایی که میان فرق اسلامی وجود داشته، در زمینه های گوناگون سبب جعل و تحریفهای مطالب شده است؛ از جمله در عرصه اسباب نزول، بویژه آنهایی که در تثبیت یا ردّ عقیده و یا شخصیتی است که راوی به گونه ای نسبت به آن شخص یا عقیده نظری داشته و نظر خود را به عنوان سبب نزول آیه یا سوره، عنوان کرده است.

از جمله این موارد، سبب نزول آیه ۴۳ سوره نساء است که در تفسیر الفرقان چندین روایت را در این باره نقل می‌کند. از جمله روایتی است که از تفسیر الدر المنثور سیوطی آورده است به این شرح:

(از عکرمه درباره این آیه نقل شده که آیه در شأن ابوبکر، عمر، علی، عبدالرحمن بن عوف و سعد نازل شده است. آنان برای خود غذا و شرابی آماده کردند. پس از صرف غذا همگی شراب نوشیدند. آن گاه علی به امامت نماز، جلو ایستاد و دیگران نماز مغرب را پشت سر او اقتدا کردند. علی(ع) در نماز سوره قل یا ایها الکافرون را قرائت کرد و در حین قرائت، گفت: لیس لی دین و لیس لکم دین. پس این آیه نازل شد:

(یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلاة و أنتم سکاری... ۵)

ای مؤمنان به هنگام مستی به خواندن نماز اقدام نکنید.)

نویسنده تفسیر الفرقان در باره بی اساس بودن روایت یادشده می نویسد:

(تعصب مذهبی و سیاسی، سبب نقل این روایت شده است. تهمت اقدام علی (ع) به شرب خمر، چیزی نیست مگر پوششی جاهلانه بر آنچه عمر انجام داده بود. و عیبجویی کینه توزانه ای است که نسبت به امام پرهیزگاران و رهبر بزرگ دین و عابدترین عبادت کنندگان بعد از رسول امین (ص) روا داشته اند.

امیرمؤمنان علی (ع) در شقشقیه، به شرب خمر عمر و حد خوردن او از سوی پیامبر اشاره کرده، می گوید:

(فانّ منهم الذی قد شرب فیکم الحرام و جلد فیکم حدّاً فی الاسلام.)

و از جمله مخالفان من، کسی است که در حضور شما مردم، شراب نوشیده و بدین سبب بر او حد جاری شده است.) الفرقان ۵- ۷۸/۶

۳. آمیختگی مصادیق با اسباب نزول آیات

در باور نویسنده الفرقان، بسیاری از روایات اسباب نزول که واقعه یا موضوعی را به عنوان سبب نزول نقل کرده است، آن حادثه و موضوع، نه سبب نزول، بلکه مصداق آن آیه است و یا شباهت دار به قضیه ای که سبب نزول آیه بوده است. از این روی، اخبار و روایاتی که در زمینه شأن نزول آیات و سوره ها وارد شده (بر فرض که نقص و عیبی از ناحیه سند و دلالت در آنها دیده نشود) ممکن است از باب (جری) یا (تطبيق) باشد، که در این صورت این دسته از روایات، از درجه اعتبار شأن نزولی ساقط می شوند.

در جای جای تفسیر الفرقان به این موضوع اشاره شده است و ما تنها به دو مورد اشاره می کنیم:

۱. (ولاتطرد الذین یدعون ربّهم بالغداوة و العشیّ...) ۶

کسانی را که هر با مداد و شبانگاه پروردگار خویش را می خوانند و خواستار خشنودی او هستند، طرد مکن. نه چیزی از حساب آنها بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده آنان، اگر ایشان را طرد کنی، در زمره ستمکاران در آیی.

مؤلف در سبب نزول آیه می نویسد:

گفته اند: (این آیه در باره (اصحاب صفه) نازل شده است، زیرا که رسول خدا (ص) خود متکفل امور ایشان بود، پس آنان در باره پیامبر سخنها گفتند و خداوند نیز در پاسخ ایشان مطلبها فرمود.) در حالی که اصولاً این سوره در مکه نازل شده است؟

برخی از روایات می گوید این آیه درباره (اصحاب صفه) نازل شده است، ولی مقصود این روایات، (جری) و (تطبیق) آیه بر (اصحاب صفه) است، چنانکه بسیاری از روایات اسباب نزول همین گونه است. الفرقان ۴۲/۷

۲. (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء... فاصبحوا خاسرین) ۷

ای مؤمنان، یهود و نصارا را به دوستی برمگزینید، آنان خود دوستان یکدیگرند، هر کس از شما که ایشان را به دوستی گزیند در زمره آنان است. خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند.

می بینی آنانی که در دل مرض دارند به پای صحبت‌های یهود و نصارا می نشینند و می گویند هراس داریم که به ما آسیبی رسد، باشد که خدا فتوحی پدید آرد یا کاری کند، آن گاه از آنچه در دل نهان داشتند، پشیمان شوند.

مؤمنان می گویند: آیا اینان همان کسانی که به خدا قسم‌هایی سخت می خوردند که با شما خواهند بود، اعمالشان باطل گردید و خود در زمره زیانکاران در آمدند.

مؤلف در تفسیر آیات، پس از طرح این سؤال که این آیات همچون باقی سوره مائده در حجّه الوداع یا قبل از آن، نازل گشته است؟ روایت‌هایی را نقل می کند که برخی از آنها نزول آیات را در جنگ احد، برخی در جنگ بنی قریظّه و پیمان شکنی آنان و بعضی وقایع دیگری را سبب نزول آیات دانسته است. آن گاه خود در باره این روایات به قضاوت و داوری می نشیند و می نویسد:

(به هر حال اصل در دلالت، خود آیات است، نه شأن نزول‌هایی که احياناً بعضی با بعض دیگر تعارض و تخالف دارند و این روایات، گاه از باب جری و گاه از باب تطبیق است.) الفرقان ۶-۳۱، ۲۷/۷

۴. اهتمام الفرقان به سند روایات

پرهیز و دوری جستن از روایاتی که قطعی نیست و از نظر سند ضعف و ابهام دارند، از عوامل بی توجهی الفرقان به روایات و از جمله روایات اسباب نزول است. در مقدمه تفسیر الفرقان آمده است: (تفسیر قرآن به وسیله روایتی که ثابت نشده، مصداقی از مصادیق تفسیر به رأی است.)

او معتقد است: (تفسیر، بین تفسیر باطل و حق دور می زند: تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر به رأی. (من فسر القرآن برأیه فلیتوبوّ مقعده من النار.) و مقصود از تفسیر به رأی، این است که شخص، نظر خود یا دیگری را که مبتنی بر قول یا روایت غیر ثابتی است، بر آیه بار کند، در حالی که آیه آن حمل را نمی پذیرد، یا موافق آن نیست و یا اصلاً مخالف آن نظر است.) الفرقان ۱۹/۱

۵. اعتبار عموم نص

درنگاه نویسنده الفرقان، اسباب نزول نمی تواند باعث تخصیص مفهوم و مفاد آیه و یا سوره ای از قرآن به مورد نزول شود، بلکه مفهوم آیات عام و شامل است. اعتقاد به این امر را می توان از جمله عوامل کاهش دهنده اهمیت روایات اسباب نزول در دیدگاه وی دانست، زیرا در این صورت، معنی و مفهوم آیه بدون سبب نزول نیز کار آیی دارد و نیازی به سبب نزول نیست. وی در این باره می نویسد: (شأن نزولها نمی تواند عامی را که درباره قضیه ای خاص نازل شده است، به همان قضیه تخصیص بزند، زیرا مناط اعتبار، عموم است نه خصوصیت مورد.) الفرقان ۳۱۹/۲

روایتی را از امام باقر (ع) در سبب نزول آیه:

(وما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله و لو اثمهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروالله و استغفر لهم الرسول لوجودالله توباً رحیماً) ۸

هیچ پیامبری را نفرستادیم جز آن که دیگران، به امر خدا، باید مطیع فرمان او شوند. و اگر به هنگامی که مرتکب گناهی شدند نزد تو آمده بودند و از خدا آمرزش خواسته بودند و پیامبر(ص) برایشان آمرزش خواسته بود، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

بدین شرح نقل می کند: (از محمدبن علی (ع) روایت شده است که گفت: مردی در زمان حیات رسول خدا (ص) مرتکب گناهی شد. از ترس پیامبر (ص) خود را پنهان می کرد، تا این که روزی در مسیر خلوت، حسن و حسین (ع) را دید. آن دو را گرفت و برشانه خود سوار کرد و به طرف پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! من به خدا و این دو تا پناه می برم. پس رسول خدا(ص) خندید، به حدی که دست مبارک را جلو دهان خود گرفت. پس به آن مرد گفت: برو، تو رها شده ای. پس خداوند این آیه را نازل کرد.)

بعد از نقل این روایت، می افزاید: (... شأن نزول آیات چنان نیست که آیات را به مورد نزول آن تخصیص بزند، زیرا عموم نص، مناط اعتبار است، نه خصوص مورد.) الفرقان ۶-۷-۱۵۳-۱۵۵

۶. لزوم موافقت روایت با قرآن

برای سنجش و ارزیابی روایات (چه اسباب نزول و چه غیر آن)، اضافه بر آنچه در کتابهای حدیث و علم درایه مطرح شده، یک شرط اساسی دیگر در الفرقان آورده شده است که اگر روایتی با تمام اوصاف سندی و دلالتی واجد این شرط نباشد، در نظر مؤلف الفرقان مردود است. آن شرط اساسی و مهم، موافقت معنای روایت با مدلول آیات قرآن است و این قانون دربرگیرنده روایات مستفیض و متواتر نیز می شود:

(مادامی که یقین بردلالت قرآن به چیزی نداری، نمی توانی آن موضوع را تصدیق کنی و یا حدیثی را در آن باره نقل کنی و هرگاه حدیث مستفیض یا متواتر از پیامبر(ص) یا فرزندان معصوم او به دست آمد، آنچه از

این احادیث با قرآن موافق بود، مورد تصدیق و لازم الاطاعه است و هر آنچه مخالف قرآن بود، دروغ است و باید دور انداخته شود...

بنابراین جایز نیست به حدیثی صرفاً بدان جهت که راوی آن فلان یا بهمان شخصیت است، استناد شود. پیامبر(ص) در خطبه غراء و مشهوری که در (منی) ایراد فرمود، ما را از این کار بر حذر داشته و فرموده است: کسانی که بر من دروغ ببندند، تعدادشان بسیار شده است و نیز کسانی که این دروغها را دامن می زنند و گسترش می دهند، شمارشان فزونی یافته است! هرکس از من به دروغ چیزی را نقل کند، خدا نشیمنگاه او را پر از آتش کند. پس هر حدیثی که از من به شما می رسد و موافق کتاب خدا و سنت من است، من ناقل آن هستم و هر حدیثی که از من به شما می رسد و موافق کتاب خدا و سنت من نیست، بدانید که من ناقل آن نیستم.) الفرقان ۱۴۶/۷

در جایی دیگر، می نویسد: (اگر روایتی از پیامبر نقل شود که محتوای آن از سوی قرآن تکذیب شده، نمی توان آن روایت را تصدیق کرد، هر چند سند آن صحیح باشد. از سوی دیگر ممکن است حدیثی از نظر سند ضعیف باشد، ولی به سبب موافقت با قرآن تصدیق شود.) الفرقان ۲۱/۱

در سبب نزول آیه: (ذلک اوفی ان یأتوا بالشهادة علی وجهها...۹) روایات چندی را نقل کرده، می نویسد: (تصدیق این روایات، مشکل است، زیرا شأن نزولهای وارده قطعی نیست و بر فرض قطعی بودن، نمی تواند مفهوم آیه را محدود کند، چه رسد به این که بخواهد مفهوم آیه را نسخ کند. بنابراین، از مجموع روایاتی که نقل کردیم، جز آن روایتی که با مفهوم آیه موافق باشد، سایر آنها مورد تصدیق نیست.) الفرقان ۶-۲۸۲/۷

موارد استفاده الفرقان از سبب نزول

با وجود اظهار نظرهای منفی و ردّ ارزش روایات اسباب نزول از سوی نویسندگان الفرقان، در پاره ای موارد به اسباب نزول تمسک جسته و از آن سود برده است. این اسباب نزول شامل روایاتی است که به نظر وی صحیح است.

۱. استفاده در تفسیر آیه

الفرقان بر خلاف روش کلی خویش که روایات تفسیری (اعم از روایات سبب نزول و غیر سبب نزول) را در پاورقی تفسیر می آورد، مضمون برخی از روایات را به هنگام توضیح معنی آیه در متن تفسیر می آورد و چه

بسا به حدیث و روایت موجود در مقام، اشاره ای هم نمی کند، بلکه خواننده پس از مراجعه به پاورقی در می یابد که توضیح متن، برگرفته از روایت و سبب نزول است؛ مانند این مورد:

* (انّ مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثمّ قال له کن فیکون) ۱۰

مثل عیسی در نزد خدا چون مثل آدم است که او را از خاک بیافرید و به او گفت: موجود شو، پس موجود شد.

این آیه در پاسخ جماعتی از نصارای نجران نازل شده است که از پیامبر (ص) پرسیدند مثل عیسی را دیده و یا به وی خبر داده شده است؟

آیه در بردارنده جواب وافی و قاطع است برای آنان که عیسی را خدا می پنداشتند و نیز جواب دروغهایی است که در باره تکامل انسان از حیوان گفته شده است.

این پرسش و پاسخ، پس از آن واقع شده که پیامبر به نصارای نجران نامه فرستاد و ایشان را به اسلام دعوت کرد.

چنانکه مشاهده می شود، در کلمات الفرقان چیزی که بر وجود روایت سبب نزول در این زمینه دلالت کند، دیده نمی شود، ولی با مراجعه به پاورقی، روایتی در سبب نزول آیه به این گونه ثبت شده است:

(الدرا المنثور ۲/۳۷) از ابن جریر و ابن ابی حاتم از طریق عرفی از ابن عباس روایت کرده است که: اهل نجران خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شدند. در میان ایشان (سید) و (عاقب) نیز حضور داشت، به پیامبر (ص) گفتند: در باره صاحب ما چه چیزی می دانی و نظر شما در باره او چیست؟

پیامبر (ص) فرمود: مقصود شما کیست؟

جواب دادند: عیسی، آیا شما گمان دارید که او بنده خداست؟

پیامبر فرمود: آری، او بنده خداست.

گفتند: آیا شما در این باره چیزی دیده اید؟...

پس جبرئیل نازل شد و به پیامبر (ص) عرض کرد: وقتی نزد تو آمدند به ایشان بگو: (انّ مثل عیسی...)

الفرقان ۳-۴/۱۶۵

الفرقان در برخی موارد، در متن تفسیر به سبب نزول تصریح می کند و بر اساس آن، به تفسیر و تبیین آیه می پردازد:

* (اولمّا اصابتکم مصیبهٌ قد اصبتم مثلها قلتُم اَنّی هذا... ۱۱)

و آیا هنگامی که آسیبی به شما رسید که خود دو چندان آن را [به طرف مقابل] وارد ساخته بودید، گوئید: این آسیب از کجا رسید؟...

... و دو برابر آنچه که به شما آسیب رساندند، شما به آنان آسیب رساندید. دو برابر از ناحیه مقدار و از ناحیه زمان، زیرا که مسلمانان در جنگ بدر به صدوچهل نفر از مشرکان دست پیدا کردند؛ هفتاد نفر ایشان را کشتند و هفتاد نفر دیگر را اسیر گرفتند و چون روز احد پیش آمد، مشرکان هفتاد تن از مسلمانان را به شهادت رساندند و مسلمانان از این پیشامد، ناراحت و غمگین شدند، پس خداوند این آیه را نازل کرد.)
الفرقان ۴-۷۸/۵

۲. استفاده در تأیید نظر تفسیری

در بعضی آیات که تفسیرهای مختلف و متعدّد مطرح است، الفرقان با استفاده از سبب نزول، یکی از تفسیرها را بر سایر تفسیرها ترجیح داده و روایت سبب نزول را به عنوان مؤید نظر خویش ذکر کرده است؛ مانند:

* (ان الصفا و المروه من شعائرالله فمن حجّ البيت او اعتمر فلاجناح علیه ان یطوّف بهما) ۱۲

صفا و مروه از شعائر خداست، پس کسانی که حج خانه را به جای می آورند یا عمره می گزارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند، مرتکب گناهی نشده اند.

جمله (باکی نیست، که این شعار واجب را انجام دهید) اشاره دارد که در آن روز مسلمانان نسبت به انجام طواف بین صفا و مروه، خلل درونی داشتند و اسباب نزولهایی چند نیز این مطلب را تأیید می کند:

مسلمانان گمان می کردند که سنت طواف بین صفا و مروه ساخته مشرکان است. از این رو خداوند آیه نازل کرد: (انّ الصفا و المروه من شعائرالله). چون در گذشته، بتهایی بر کوه صفا و مروه گذاشته شده بود. مسلمانان می گفتند چگونه بین آن دو طواف کنند، پس آیه (لاجناح) نازل شد تا ممنوعیتی را که گمان می رفت، بردارد.) الفرقان ۱-۲۳۷/۲

۳. استفاده در تثبیت باورهای مذهبی

اگر روایت سبب نزول مربوط به یکی از مسائل مذهبی باشد، در الفرقان روی چنین روایتی، تأکید می شود. البته این در صورتی است که روایت مخدوش نباشد و شرایط صحت و اعتبار را داشته باشد:

* (یسئلونک عن الخمر و المیسر قل فیہما اثم کبیر و منافع للناس و اثمہما اکبر من نفعہما... ۱۳)

از تو در باره شراب و قمار می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم نهفته است و گناهشان از سودشان بیشتر است...

می بینی این آیات مکی و مدنی را که از خمر سخن می گویند و این که گناه شرب خمر، بزرگ است و از عبادات مهم جلوگیری می کند. آیا این بیانها در تحریم خمر کافی نبود که خلیفه عمر دست از خمر بکشد؟ آری این سخنها برای او شافی واقع نگردید، تا این که آیه ۹۱ سوره مائدہ (فهل انتم متہون)؛ آیا بس می کنید، نازل شد. آن وقت، خلیفه گفت: بس کردیم، بس کردیم.

الفرقان در پاورقی، روایتی را از منابع متعدّد و معتبر اهل سنت نقل می کند که مؤید مضمون فوق است: (الدرالمنثور (۱/۲۵۲) از ابن ابی شیبہ روایت کرده است و احمد در مسند خویش (۱/۵۳) و عبیدین حمید و ابوداؤد در سنن خود (۲/۱۲۸) و ترمذی در سنن خود و نسائی در سنن خود آن را تصحیح کرده است (۲/۲۸۷) و ابویعلی و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم و نحاس در کتاب ناسخ خود و ابوشیخ و ابن مردویه و حاکم در مستدرک (۲/۲۸۷ و ۴/۱۴۳) و بیقھی در سنن خود آن را تصحیح کرده (۸/۲۸۵) و نیز مقدسی در کتاب مختاره از عمر نقل کرده است که وی گفت: پروردگارا! بیانی کافی و شافی در مورد حکم خمر بیان کن؛ زیرا که خمر، مایه تزییع مال و زوال عقل می گردد. پس آن گاه این آیه از سوره بقره نازل شد: (یسئلونک عن الخمر و المیسر...) در پی نزول آیه، عمر فرا خوانده شد و این آیه بر او قراءت گردید. دو باره عمر گفت: خدایا در باره حکم خمر برای ما بیان کافی و شافی بفرست. به دنبال این درخواست، آیه سوره نساء: (یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و أنتم سکاری...) نازل گردید، از این روی منادی پیامبر(ص) هنگام نماز فریاد می کرد کسانی که بر اثر خوردن شراب در حالت مستی به سر می برند، نماز نخوانند. سپس عمر دعوت شد و آیه را بر وی خواندند. سپس گفت: پروردگارا در باره حکم خمر، بیان کافی و شافی برای ما بفرست. پس نازل شد آیه سوره مائدہ: (فهل أنتم متہون). عمر فرا خوانده شد و آیه بر او قراءت گردید. آن گاه عمر گفت: بس کردیم، بس کردیم.

نویسنده الفرقان، به هنگام بحث از تفسیر آیه سوره مائدہ، می افزاید:

(آیا بیان پروردگار در چهار آیه اول برای حکم خمر کافی نبود؟ با این که قرآن برای همه مردم بیان است؟ یا این که عطش خلیفه نسبت به شرب خمر، وی را از قناعت به این بیان شافی بازداشت، یا این که خلیفه به

حدی قصور فهم داشت که بیان شافی خداوند برای او مفهوم نبود و پشت سرهم از خداوند بیان مجدد می خواست. من نمی دانم. خلیفه و کسانی که از خلیفه حمایت می کنند، بهتر می دانند، می دانند که تا چه زمان خمر می نوشید، می دانند که شرب خمر بر عقل خلیفه چه آثاری بر جای گذارده بود، میزان معرفت او را به حق و به کتاب الهی می دانند و می دانند که میزان معرفت او به حدی بود که بیان خدا را غیر شافی می شمرد.) الفرقان ۲/۲۹۵

۴. استفاده در بیان ارتباط جمله های آیه

بعض آیه ها مشتمل بر جملاتی است که در ظاهر ارتباط آنچنانی با هم ندارند و در نتیجه، ذیل و صدر آیه معنای روشن و درخور پذیرشی را برای مفسر ارائه نمی دهد. در این موارد، نشانه ها و شواهد خارجی باید دست مفسر را بگیرد و در تبیین مفهوم آیه کمک کند. در تفسیر الفرقان، از جمله وسائلی که در این جهت به کار گرفته شده است، روایات سبب نزول است که با بهره گیری از آنها ارتباط جمله های آیه با یکدیگر کشف شده است؛ مانند:

* (ویستلونک عن الالهة قل هی مواقیت للناس و الحج و لیس البر بان تأتو البیوت من ظهورها و لکن البر من التقی... ۱۴)

از تو در باره هلالهای ماه می پرسند، بگو: برای آن است که مردم وقت کارهای خویش و زمان حج را بشناسند و پسندیده نیست که از پشت بامها وارد خانه ها شوید...

(...چه ارتباط نزدیک یا دور بین صدر آیه (ویستلونک عن الالهة...) و ذیل آیه: (ولیس البر...) می بینی؟ ارتباط بین این دو جمله آشکار است، زیرا بخش اول آیه مربوط به کسانی است که از نقش هلالها در هستی می پرسند و کاربرد آن را در امور شرعی و از جمله حج نمی دانند... و بخش دوم آیه نیز مربوط به حج است، زیرا جمعی از مسلمانان براساس عادت و به گمان سنت حسنه، هنگامی که از حج و یا عمره بر می گشتند، به جای ورود از در خانه ها از پشت بامها وارد خانه می شدند. خداوند ایشان را از این عمل باز می دارد و منع می کند.)

در ارجاع به پاورقی مشخص می شود که گفتار مؤلف در باره آیه و تفسیر آن، متکی به روایات سبب نزول است. در این باره خود آورده است: (در الدر المنثور (۱/۱۰۴) از براء بن عازب روایت کرده است که در جاهلیت، رسم بر این بود وقتی مُحرم می شدند، از پشت بام خانه وارد می شدند. پس خدا این آیه را نازل کرد.

به روایت دیگر از براءبن عازب، انصار وقتی حج به جای می آوردند و بر می گشتند، از پشت بام داخل خانه های خویش می گردیدند. مردی از ایشان به هنگام بازگشت از سفر حج بر خلاف عادت دیگران از در وارد خانه شد، مردم وی را سرزنش و ملامت کردند، پس آیه نازل گردید. الفرقان ۹۲/۲

ملاکهای نقد اسباب نزول در الفرقان

گذشته از موضع عمومی الفرقان در قبال روایات اسباب نزول، در برخی موارد به طورخاص روایتی را مورد نقد و بررسی قرار داده است. اموری که الفرقان به عنوان ملاک و معیار سنجش و ارزیابی و ردّ اسباب نزول استفاده کرده، عبارتند از:

۱. نقد سبب نزول یا منطوق قرآن

۲. نقد سبب نزول با ضرورت‌های کلامی

۳. تصحیح سبب نزول با منطوق قرآن

۴. نقد سبب نزول یا حقایق تاریخی.

الف. نقد سبب نزول با منطوق قرآن

بیشترین موارد نقد اسباب نزول در الفرقان، با منطوق (نصّ یا ظاهر) قرآن صورت گرفته است. این موارد خود به دو دسته تقسیم می شوند: مواردی که سبب نزول، با منطوق آیه مربوط به سبب نزول، نقد شده اند و مواردی که با استفاده از منطوق دیگر آیات، نقد شده اند.

دو نمونه برای مورد نخست:

* (قل اوحی الیّ الله استمع نفر من الجنّ... و انا لمسنا السماء فوجدناها ملئت حرساً شديداً و شهباً) ۱۵

بگو: به من وحی شد که چند تن از طایفه جن به این قرآن گوش سپردند و چون در جمع یاران خود برگشتند، گفتند: بی شک ما در این گشت و گذار خود قرآنی شنیدیم بس شگفت و عجیب که مردم را به سوی رشد و فلاح، رهبری می کند... و چون به آسمان رفتیم، دیدیم که آسمان از فرشته های نگهبان و شهابهای پرّان، انبوه است.

مؤلف تفسیر الفرقان از این آیات، معانی و مطالبی را برداشت کرده است؛ مانند این که:

۱. شیاطین و کافران جنّ هیچ گاه و در هیچ زمانی به ملأ اعلا راه نداشته اند، تا اسرار آسمانی را گوش دهند، بل همواره شهابها مانع صعود آنان به آسمانها بوده اند.

۲. طایفه جن، همانند بشر، پیامبرانی از جنس خود داشته اند که آنان را به خدا و ایمان دعوت می کرده اند.

۳. مؤمنان طایفه جن و رسولان الهی در بین آنان، جاهایی در ملأ اعلا داشته اند که وحی الهی را فرا می گرفته اند و به افراد ملت ابلاغ می کرده اند.

۴. پس از بعثت رسول خاتم، چنانکه رسالت و بعثت برای جوامع بشری پایان یافت، رسالت و ارسال پیامبر برای جنیان نیز پایان گرفت و از این رو ی، جنیان از رفتن به ملأ اعلا منع شدند، زیرا که رسالت جن، تابع رسالت بشر است، با ختم رسالت بشر توسط حضرت محمد (ص)، رسالت آنان نیز پایان یافت. بنابراین، اگرچه هنگام ولادت پیامبر (ص) آثاری از منع صعود آنان به آسمان ظاهر گردید، ولی منع کامل ایشان در زمان بعثت رسول اکرم (ص) انجام گرفت.

با توجه به این برداشتها، دکتر صادقی روایت سبب نزول را که در باره این آیات وارد شده است و مفهوم آن روایات، این است که همه شیاطین می توانستند به ملأ اعلا صعود کنند، ولی در زمان ولادت یا بعثت (به حسب اختلاف روایات) منع شدند، اساساً مردود می شمارد و نفی می کند: (... پس آنچه را که راویان روایت کرده اند، خلاف نص یا ظاهر این آیات است و بر دیوار می زنیم، مثل این که در این روایات آمده است: بین شیاطین و خبرهای آسمانی، حائل واقع شد. چنانکه به دروغ، از علی (ع) روایت کرده اند که شیاطین از رفتن به آسمان ممنوع نبودند، بلکه در زمان ولادت پیامبر (ص) از رفتن به آسمانها منع شدند. این سخن دروغ است، زیرا ممانعت شیاطین در زمان بعثت صورت گرفت نه زمان ولادت و نیز آنانی که از رفتن منع شدند، مؤمنان طایفه جن بودند که پیش از بعثت، جایی در ملأ اعلا داشتند که می نشستند و به اخبار آسمانی گوش می دادند. اما کافران جن برای همیشه از رفتن به آسمانها ممنوع بوده اند.

مایه شگفتی است که اصحاب حدیث، چگونه این روایات مخالف آیات قرآن را ثبت و ضبط می کنند. گویی این روایات، وحی منزل است و گویی قرآن فرع بر این روایات است که باید بر اساس مفهوم این روایات، آیات قرآن توجیه و تأویل گردد. (الفرقان ۹۲/۲)

وی در پاورقی، روایت سبب نزول را از ابن عباس به این شرح نقل کرده است: (از ابن عباس روایت شده است که گفت: پیامبر (ص) جنیان را به عیان ندیده و بر آنان چیزی تلاوت نکرده است، ولی رسول خدا با جمعی از اصحاب خود به سوی بازار عکاظ می رفت، بین شیاطین و اخبار آسمانی حائل واقع شده بود. شیاطین از آسمان به سوی قوم خود باز گشتند، از ایشان پرسیدند که چرا به آسمان نرفتید و خبر نیاوردید؟ آنان در

جواب گفتند: بین ما و اخبار آسمانی، فاصله واقع شده است. ما وقتی به طرف آسمان می رفتیم، شهابهایی به سوی ما آمد و ما را عقب راند. گفتند: پس این مسأله، پیامد قضیه ای است که در زمین رخ داده است؛ شرق و غرب زمین را بگردید. افرادی که مأمور شده بودند به سمت (تهامه) بیایند، در مسیر، گذرشان به پیامبر (ص) افتاد که به طرف بازا عکاظ می رفت و در کنار نخلی با اصحاب خود مشغول نماز صبح گردید. زمانی که صدای قرآن را شنیدند، گوش فرا دادند، گفتند: این همان است که بین ما و اخبار آسمانی حائل ایجاد کرده است. به سوی قوم خود باز گشتند و گفتند :

(أنا سمعنا قرآناً عجباً يهدى الى الرشد فأمنا به و لن نشرك برّنا احداً)؛

ما قرآنی شگفت شنیدیم، به راه راست هدایت می کند، پس ما بدان ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران نمی سازیم.

پس خداوند به پیامبرش وحی فرستاد: (قل اوحى الىّ انه استمع نفر من الجنّ...) الفرقان ۱۸۰/۳۰

* (ليسوا سواءً من اهل الكتاب امّة قائمّة يتلون آيات اللّٰه آناء الليل و هم يسجدون) ۱۶

اهل کتاب همه یکسان نیستند، گروهی به طاعت خدا ایستاده اند و آیات خدا را در دل شب تلاوت می کنند و سجده به جای می آورند.

مؤلف الفرقان درباره این آیه می نویسد: (الدر المنثور (۲/۶۴) به نقل جماعتی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: زمانی که عبدالله بن سلام و ثعلبه بن سعید و اسدبن عبید و دیگر کسانی که با آنان بودند، ایمان آوردند و به اسلام متمایل شدند و تصدیق کردند، احبار و کافران قوم یهود گفتند: به دین محمد(ص) جز اشرار ما نپیوسته اند، اگر ایشان بهترینهای ما بودند، دین پدری خود را ترک نگفته، به دین دیگری ایمان نمی آوردند.

خداوند در این باره، این آیه نازل کرد: (ليسوا سواءً من اهل الكتاب امّة قائمّة...)

دکتر صادقی در ادامه می افزاید: (نظر من این است که جمله: (ليسوا سواءً) با این شأن نزول سازگار نیست، زیرا که احبار یهود برای کسانی که ایمان آوردند، حساب مساوی با حساب خود قائل نبودند، بلکه ایشان ایمان آورندگان را دارای ارزشی کمتر از خود می دانستند.) الفرقان ۳-۴/۳۴۵

از مواردی که سبب نزول، با ملاحظه دیگر آیات و تنافی بین مفاد سبب نزول و منطوق آن آیات نقد شده است، یک مورد را می آوریم:

* (ما ننسخ من آية او ننسها نأت بخير منها او مثلها، الم تعلم انّ اللّٰه على كل شيىء قدير) ۱۷

هیچ آیه ای را منسوخ یا ترک نمی کنیم، مگر آن که بهتر از آن یا همانند آن را می آوریم، آیا نمی دانی که خدا بر هر کاری تواناست.

مؤلف در تفسیر آیه می نویسد: (...به هر حال مقصود از (ننسها)، فراموشاندن آیه از خاطر پیامبر نیست، زیرا پیش از این، آیه ای مکی، نافراموشکاری پیامبر را تضمین کرده و گفته است هیچ آیه ای از قرآن را فراموش نمی کند:

(سنقرئک فلا تنسی) ۱۸

زودا که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی.

در این صورت، پرداخته های دروغ فرو می ریزد. ادعاهایی که می گوید آیاتی از قرآن وجود داشته که سپس نسخ، یا از خاطر پیامبر(ص) فراموش شده است، این دروغها و بنای بلند آن، فرو می پاشد.

و در پاورقی اضافه می کند: (از ساخته و پرداخته های اسرائیلی، چیزی است که در الدرالمنثور (۱/۱۰۴) جماعتی از ابن عباس روایت کرده اند که وی گفت: از آنچه بر پیامبر در شب و یا روز وحی می شد، گاهی پیامبر(ص) آن را از یاد می برد. پس خداوند این آیه را نازل کرد: (ما ننسخ...). الفرقان ۱-۲/۹۰

ب: نقد اسباب نزول با ضرورت‌های کلامی

۱. (ومن اظلم ممن افتری علی الله کذباً او قال اوحی الیّ و لم یوح الیه شیئ) ۱۹

کیست ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بست، یا گفت که به من وحی شده و حال آن که به او هیچ چیز وحی نشده بود.

در این مورد روایتی است که می گوید برخی کاتبان وحی هنگام نوشتن، تغییراتی در آیات پدید می آوردند و پیامبر نیز آنها را امضا و تأیید می کرد.

نویسنده تفسیر الفرقان، درباره این سبب نزول چنین می نویسد: (این سخن، تهمتی نارواست و درصدد است تا پیامبر(ص) را نا آگاه از وحی و یا خائن به وحی معرفی کند!

نیز در پاورقی می افزاید: (در نورالثقلین (۱/۷۵۴) آمده است که ابی بصیر می گوید: از امام (ع) در باره آیه (ومن اظلم ممن افتری علی الله کذباً...) سؤال کردم، امام فرمود: آیه در باره ابن ابی سرح نازل شده است. او از طرف عثمان به ولایت مصر نصب گردید و از کسانی بود که پیامبر(ص) در روز فتح مکه، وی را مهدور

الدم اعلام کرد. او کاتب رسول خدا (ص) بود. زمانی که (ان الله عزيز حكيم) نازل شد، او نوشت: (ان الله
عليم حكيم). رسول خدا به وی گفت: بگذار همین باشد، زیرا خدا (عليم و حكيم) نیز هست.

ابن ابی سرح برای منافقان می گفت: من از پیش خودم چیزهایی مثل آنچه به پیامبر وحی می گردد می
گویم و او بر من خرده نمی گیرد و تأیید می کند. پس خداوند آیه (و من اظلم...) را در باره او نازل کرد.
الفرقان ۱۴۶/۷

۲. (واتوا البيوت من ابوابها...) ۲۰

نیکو آن نیست که از پشت بامها و روی خانه ها وارد خانه شوید، نیکو آن است که تقوای الهی پیشه کنید و
از درخانه وارد شوید...

در ذیل این آیه می نویسد: (در الدر المنثور ۱/۱۰۴) از ابن جریر از سدی روایت شده که گفت: گروهی از
مردم عرب هنگام بازگشتن از سفر حج از در خانه ها وارد نمی شدند، بلکه از پشت، خانه ها را سوراخ می
کردند و وارد می شدند.

وقتی پیامبر (ص) از سفر حجّة الوداع به مدینه بازمی گشت، مردی از آن گروه که اسلام آورده بود، همراه
پیامبر بود. هنگامی که پیامبر (ص) به در خانه خود رسید، آن مرد از وارد شدن به خانه امتناع کرد و گفت:
من احمس هستم (گروهی که این سنت را داشتند، حمس نامیده می شدند).

پیامبر فرمود: من نیز احمس هستم. سپس پیامبر از پشت، داخل خانه شد و مرد نیز به دنبال او وارد گردید.
آن گاه آیه نازل گردید: (واتوا البيوت من ابوابها...).

نویسنده الفرقان می نویسد: (مفاد این روایت با ساحت رسول خدا (ص) سازگار نیست، زیرا پیامبر عملی را
که شایسته نباشد، سنت قرار نمی دهد. اگر گفته شود این عمل نخست نیک بوده و از طرف خداوند امضا
گردیده، ولی پس از آن منسوخ شده است، در پاسخ باید گفت: امکان ندارد خداوند عمل نیک را نسخ کند.

این عمل، روش و سنتی جاهلی بود که در میان مسلمانان نیز راه یافته بود و پیامبر (ص) با آن مخالفت می
کرد، چنانکه از نصّ روایت دیگر استفاده می شود.) الفرقان ۹۲/۲

۳. (يا ايها الذين آمنوا ان جائكم فاسق بنياً فتبينوا ان تصيبوا قوماً بجهالة فتصبحوا على ما فعلتم نادمين) ۲۱

ای اهل ایمان اگر فاسقی برای شما خبر آورد، خبر او را بدون تحقیق و بررسی تصدیق نکنید. مبدا که
ندانسته و از روی ناآگاهی به قومی آسیب رسانید و فردای آن، از کرده خویش پشیمان شوید.

در شأن نزول این آیه دو روایت وجود دارد: یکی از دو روایت به طریق شیعه و سنی وارد شده است و آن روایتی است که می گوید: پیامبر (ص)، ولید بن عقبه را به سوی حارث بن ضرار خزاعی فرستاد تا زکاتی را که نزد او گردآوری شده بود، بیاورد. ولید پیش از آن که حارث را ملاقات کند، نزد پیامبر (ص) برگشت و اظهار داشت: حارث از دادن اموال زکات خودداری کرد و می خواست مرا به قتل رساند. پیامبر (ص) گروهی را به جنگ حارث فرستاد. بعداً معلوم شد که ولید گزارش دروغ به پیامبر داده و وی حارث را اصلاً ملاقات نکرده است. آن گاه آیه نازل گردید.

نویسنده تفسیر الفرقان پس از نقل مشروح این روایت، می نویسد: (پذیرش حدیث به این صورت که پیامبر به سخن فاسقی اعتماد کرده و گروهی را برای جنگ و قتال با حارث مهیا ساخته باشد، امکان ندارد... روایت دوم که در تفسیر قمی نقل شده، این است:

آیه در باره ماریه قبطیه، مادر ابراهیم نازل شده است. سبب نزول این بود که عایشه به پیامبر (ص) گفت: ابراهیم از نسل تو نیست، بلکه از جریح قبطی است، زیرا وی همه روزه به خانه ماریه وارد می شود. پیامبر در خشم شد و به امیرالمؤمنین (ع) دستور داد شمشیر را بگیر و سرجریح را نزد من بیاور. امیرالمؤمنین (ع) شمشیر را گرفت و گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول خدا، هر گاه مرا به کاری اعزام داری بی درنگ عازم خواهم بود، نظر شما چیست؟ از وضع جریح تفحص و جست وجو کنم یا این که بدون هیچ پرسش و پاسخی دستور شما را عملی سازم؟ پیامبر (ص) فرمود: تحقیق کن.

امیرالمؤمنین راه افتاد و از مشربه ام ابراهیم، بالا رفت. وقتی جریح آن حضرت را با شمشیر آویخته دید، پا به فرار گذاشت و بر درخت خرمایی بالا رفت. علی (ع) به او نزدیک شد و گفت: پایین بیا. جریح گفت: یا علی از خدا بترس. در این جا کسی نیست. من آلت تناسلی ندارم. سپس کشف عورت کرد و معلوم شد که راست می گوید. علی (ع) جریح را نزد رسول خدا (ص) آورد. پیامبر از او پرسید به چه دلیل به خانه ماریه رفت و آمد می کند. جریح گفت: یا رسول الله (ص) طائفه قبط دوست دارند مردی در امور منزل خدمتکار باشد... از طرف دیگر، قبطیها جز با قبطی انس نمی گیرند، از این جهت پدر ماریه قبطیه مرا فرستاد تا نزد او باشم و خدمت کنم. پس نازل شد: (ان جائکم فاسق...).

در پی نقل این روایت می نویسد: (این حدیث به حسب ظاهر، مضطرب است، زیرا به پیامبر (ص) نسبت می دهد که مجرد شهادت زنی را ملاک داوری قرار داده و براساس آن، تصمیم به قتل انسان بی گناهی گرفته است.

خطاب این آیه شامل پیامبر نمی شود، زیرا جمله: (الذین آمنوا) نظر به مؤمنان دارد. علاوه براین، در آیه نتیجه پذیرش خبر فاسق، (ندامت و پشیمانی بر حرکت جاهلان) دانسته شده است و این از شأن پیامبر(ص) دور است؛ پیامبری که (لاینطق عن الهوی، ان هوالا وحی یوحی). بنابراین، هیچ یک از دو روایت، چه روایت مربوط به ولید و چه روایت عایشه، قابل تصدیق نیست.) الفرقان ۲۶-۲۷/۲۳۰

ج. نقد سبب نزول یا حقایق تاریخی

(با ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و أنتم سکاری... ۲۲)

در سبب نزول آیه، روایات متعارض و گوناگونی نقل شده که هر یک آیه را مربوط به شخصی می داند:

(الدرالمنثور ۲/۱۶۵) از عکرمة در سبب نزول آیه روایت کرده است که روایت در باره ابوبکر، علی، عبدالرحمن بن عوف و سعد نازل شده است که برای ایشان غذایی پخت و شرابی نیز مهیا ساخت. آنان غذا را خوردند و شراب را آشامیدند. آن گاه نماز مغرب را به امامت علی به جای آوردند. علی به هنگام قراءت سوره کافرون گفت: لیس لی دین و لیس لکم دین، پس نازل شد: (یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلاة و أنتم سکاری).

در همان منبع روایت دیگری از علی (ع) نقل شده است که می گوید: عبدالرحمن بن عوف برای ما غذایی آماده کرد و از ما دعوت به عمل آورد و شرابی نیز به ما نوشانید. وقت نماز فرار رسید. مرا به امامت نماز انتخاب کردند و من سوره کافرون را این گونه خواندم: قل یا ایها الکافرون لاعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون. در پی این جریان آیه: (یا ایها الذین آمنو...) نازل شد.

در همین باره، روایت دیگری نیز در الدرالمنثور نقل شده است که نماز جماعت را به امامت عبدالرحمن خواندند.)

الفرقان در پایان، پس از یادکرد این روایات متعارض، می نویسد: (تعارض روایات در باره شخصی که امام قرار گرفت و نیز این واقعیت که امثال ابوبکر و عمر اشخاصی نبودند که علی (ع) را به امامت نماز انتخاب کنند، این تهمت را که برای هتک حرمت علی (ع) ساخته شده است، برای همیشه به گورستان تاریخ می سپارد.)
الفرقان ۵-۶/۷۹

مقصود مؤلف این است که:

اولاً روایات سبب نزول از ناحیه دلالت و تعیین این که چه شخصی در آن جریان، امام جماعت قرار گرفت، با یکدیگر تعارض دارد و چون هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد، قانون و قاعده باب تعارض ایجاب می کند که تمام روایات از درجه اعتبار ساقط شوند و هیچ یک حجت شرعی نیست.

ثانیاً شواهد تاریخی وجود دارد که ابوبکر و عمر هر یک، چه از نظر سنی و چه از نظر عرفی و دینی، خود را بر علی (ع) مقدم می دانستند. با وجود این، چگونه در نماز جماعت به علی اقتدا می کردند، زیرا خود این عمل، دلالت ضمنی بر اعتراف آنان به اولویت و افضلیت علی(ع) داشت و آن دو به چنین چیزی تن نمی دادند.

مرجّحات سبب نزول

کم نیست مواردی که روایات سبب نزول، در تعیین سبب و حادثه ای که موجب نزول آیه و یا سوره ای شده است، اختلاف و تعارض دارند. هریک از مفسران، شیوه مخصوصی را در برابر این روایات ناسازگار اتخاذ کرده اند. بعضی تمامی آنها را بدون اظهار نظر نقل کرده و بعضی از مجموع آنها صرف نظر کرده اند و برخی به جست و جوی برتری یکی از روایات پرداخته اند. نویسندگان تفسیر الفرقان در شمار سومین گروه است.

از جمله، سازگاری یک سبب نزول با مفهوم آیه، باعث برتری آن بر دیگر روایات شناخته شده است:

در سبب نزول آیات ۸۸ و ۹۹ سوره نساء، چهار روایت سبب نزول نقل شده و مورد داوری قرار گرفته است که ما روایت اول و چهارم را می آوریم: (الدرالمنثور (۲/۱۹۰) از زیدبن ثابت روایت کرده است که رسول خدا به قصد غزه احد حرکت کرد. گروهی که با وی از مدینه به قصد جنگ خارج شده بودند، از میانه راه برگشتند. اصحاب پیامبر(ص) در باره این گروه دو گونه قضاوت کردند. دسته ای گفتند: آنان را می کشیم. دسته دیگر گفتند: نه، چنین کاری نباید انجام شود. پس آیه نازل شد: (فما لکم فی المنافقین فئین...)

از طریق اصحاب امامیه، چنانکه در تفسیر مجمع البیان آمده، از امام باقر (ع) نقل شده که آیه در باره قومی نازل شده است که از مکه به مدینه آمدند و اظهار ایمان و اسلام کردند. آنان دو باره به مکه باز گشتند و چون وضع مدینه را وخیم پیش بینی می کردند، در مکه اظهار شرک کردند. آنان اموالی از مشرکان گرفتند و به سمت یمامه به قصد تجارت، راه افتادند. وقتی خبر به مسلمانان رسید، تصمیم گرفتند به جنگ آنان بروند. در این باره کار به اختلاف کشید و بعضی مخالفت کردند که نباید با آنان جنگید چون مؤمن هستند. دیگران می گفتند: آنان مشرکند، پس باید بجنگیم، تا این که آیه نازل شد: (فما لکم فی المنافقین...)

نویسنده الفرقان به دنبال این روایت می نویسد: (جمله: (اظهروا الشرک)؛ که در روایت اخیر آمده است، با منافی توصیف شدن آنان در آیه سازگار نیست و نیز عبارت (حتی یهاجروا) که در آیه آمده است، دلیل بر این است که ایشان هنوز مهاجرت نکرده بودند و حال این که روایت می گوید آنان مهاجرت کردند، ولی دو باره به مکه باز گشتند. بنابراین، روایتی که می گوید آیه در باره متخلفان او غزوه نازل شده، مورد تأیید و تصدیق است.) الفرقان ۵-۶/۲۲۷-۲۲۸

پرهیز از تعصب و قشری گری

چنانکه نویسنده الفرقان خود اظهار داشته و بر آن تأکید کرده، وی در مقام نقد و تحلیل روایات اسباب نزول، دید بی طرفانه و دور از تعصب را که شایسته یک پژوهشگر و محقق است، حفظ کرده و از دخالت دادن گرایش شیعی خویش در ردّ و یا قبول روایات، دوری گزیده است. وی می نویسد: (شیوه ما در تفسیر الفرقان این نیست که آیات را بر اساس گرایش به مذهب مخصوصی تفسیر کنیم و بر قرآن، چیزی را که قابل حمل نیست، حمل کنیم. ما قرآن را پیراسته و مجرد از هر امری در نظر می گیریم و از آن استنباط می کنیم؛ چه این که موافق مذهب ما باشد یا مخالف.) الفرقان ۱-۲/۲۳۷

وی در عمل و جریان تفسیر نیز نشان داده است که بر این گفته و موضع خویش ثابت مانده و روایتی را که با ملاکهای پذیرفته شده نزد وی موافق نیست، چه راوی و منابع آن شیعی باشد یا سنی و چه در مقام تثبیت عقاید موافق شیعه باشد یا موافق گرایشهای اهل سنت، آن روایت را رد می کند: در ذیل آیه: (ومن اظلم ممن افتری علی الله کذباً...) ۲۳ می نویسد:

(تفسیر نور الثقلین، از تفسیر قمی، از پدر قمی، از صفوان، از ابن مسکان، از ابی بصیر، از امام صادق روایت کرده است که گفت: عبدالله ابن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان بود که اسلام آورد و به مدینه هجرت کرد. وی خط زیبایی داشت، هرگاه وحی نازل می شد، پیامبر به او املاء می کرد و او می نوشت. پیامبر(ص) وقتی به او می گفت بنویس: (سمیع بصیر)، او می نوشت: (سمیع علیم) و اگر می گفت بنویس: (والله بما تعملون خبیر) می نوشت: (والله بما تعملون بصیر) و بین (تاء) و (یاء) فرق نمی گذاشت. پیامبر(ص) نیز می گفت آنها یکی هستند، اشکالی ندارد.

پس از زمانی، عبدالله از اسلام برگشت و مرتد شد. او به مکه باز گشت و برای قریش می گفت: قسم به خداوند، محمد نمی داند چه می گوید. آنچه او می گوید، من نیز مثل او می گویم. بنابراین، من مانند آنچه او نازل می کند، نازل می کنم. در این باره خداوند بر پیامبرش نازل کرد: (و من اظلم ممن کذب...) .

زمانی که مگه فتح شد، پیامبر(ص) دستور قتل سعد را صادر کرد. پیامبر (ص) در مسجد نشسته بود که عثمان دست سعد را گرفته بر پیامبر(ص) وارد شد و گفت: ای رسول خدا! او را ببخشید. پیامبر (ص) سکوت کرد. عثمان دوباره حرفش را تکرار کرد، پیامبر سکوت کرد. عثمان بار سوم تقاضای عفو کرد.

پیامبر فرمود: او را به تو بخشیدم. وقتی پیامبر(ص) در جمع اصحاب خویش قرار گرفت، فرمود: من نگفته بودم هر کس از شما سعد را دید، بکشد. مردی از اصحاب عرض کرد: چشم من به طرف شما بود که اشاره ای بکنید تا من بلافاصله او را بکشم. پیامبر فرمود: انبیا کسی را با اشاره نمی کشند. در نتیجه، سعد جزء طلقا و آزاد شده ها قرار گرفت.) الفرقان ۶-۴۴/۷

نویسنده الفرقان پس از نقل این روایت و روایات دیگری قریب به همین مضمون، می نویسد: (از چیزهایی که عقل را به حیرت وا می دارد، این است که چنین روایاتی را در کتابهای تفسیر و غیر تفسیر نقل می کنند و محتوای آن را تصدیق می کنند! بدون در نظر داشتن حرمت قرآن و پیامبر و یا تدبّر در محتوای آن. چنین است که اسلام به روایتهای ساخته و پرداخته ذهنهای بیمار مبتلا گشته است؛ روایاتی که به صرف نقل، مورد قبول واقع شده، در حالی که مخالف صریح کتاب الهی هستند؛ کتابی که ناطق به حق است. از این رو، به ضرورت قطعی در می یابیم که به هیچ روایتی، چه شیعی یا سنی، اعتماد نکنیم، مگر این که قرآن آن را تصدیق کند و ردّ نکند.) الفرقان ۱۴۶/۷

کیفیت نقل اسباب نزول در الفرقان (گزارشی یا تفصیلی)

در تفسیر الفرقان قریب ۹۰٪ موارد نقل اسباب نزول به صورت گزارش و نقل ساده آورده شده و نقد و تحلیلی در آنها صورت نگرفته است. و حدود ۱۰٪ از روایات اسباب نزول، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته اند. این نکته را شاید بتوان چنین توجیه کرد که نویسنده الفرقان در موارد متعدّد تفسیر خویش، معیارهای کلیّی قبول روایت را بیان داشته و تطبیق آن را به خواننده واگذار کرده است. عامل دیگر، همان گونه که پیشتر گذشت، اهمّیت ندادن مفسّر به این روایات است. جای دادن روایات اسباب نزول در حاشیه مباحث تفسیری، خود نشاندهنده بی اعتنایی مفسّر به این روایات است.

بلی باید یاد آور شد که روایات تفسیری (روایات سبب نزول و غیر آن) در بیشتر موارد به گونه ای مشروح و مفصّل بدون کمترین تلخیص و یا حذف، بیان شده است، مگر این که در یک زمینه چند روایت با راههای گوناگون ولی مضمون و محتوایی واحد وجود داشته باشد که در این صورت، یک روایت را نقل و اشاره می کند که این روایت به طرق دیگر و در منابع دیگر نیز ذکر شده است.

بر این اساس، از حدود سیصد مورد نقل اسباب نزول در تفسیر الفرقان، تنها چهارده روایت به صورت اجمالی آورده شده است.

میزان توجه به نام روایتگران سبب نزول

روش الفرقان بر این است که هنگام نقل روایت، تنها نام روایتگر نخست را که از صحابه، تابعان یا ائمه معصومین(ع) هستند، می آورد و نیز منبع یا منابعی که روایت در آنها ذکر شده است، اما افراد سلسله سند را یکایک نام نمی برد.

منابع تفسیر الفرقان در نقل اسباب نزول

تفسیر الفرقان در بیشتر موارد، روایات تفسیری و روایات اسباب نزول را از دو کتاب: الدر المنثور سیوطی و تفسیر نورالثقلین نقل کرده و در موارد اندک نیز از منابع دیگر سود جسته است؛ مانند: تفسیر طبری، تفسیر برهان، تفسیر مجمع البیان، احقاق الحق، تفسیر کبیر و ...

۱. اعراف/۱۷.

۲. شوری/۱۰.

۳. محمد صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن، (چاپ دوم: قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق)، ۱/۱۶-۱۹.

۴. اِسْرَاء/۴۷.

۵. نساء/۴۳.

۶. انعام/۵۲.

۷. مائده / ۵۱ - ۵۳.

۸. نساء/۶۴.

۹. مائده/۱۰۸.

۱۰. آل عمران/۵۹.

۱۱. آل عمران/۱۶۵.

۱۲. بقره/۱۵۸.

۱۳. بقره/۲۱۹.

۱۴. بقره/۱۸۹.

۱۵. جن/۱-۸.

۱۶. آل عمران/۱۱۳.

۱۷. بقره/۱۰۶.

۱۸. اُعلیٰ/۶.

۱۹. انعام/۹۳.

۲۰. بقره/۱۸۹.

۲۱. حجرات/۶.

۲۲. نساء/۴۳.

۲۳. انعام/۹۳.

پایان مقاله